

شب زفاف (قسمت اول)

من کارون جاوید هستم و اینبار میخوام برم سراغ یکی از مسائلی که که همیشه پرسش ما ایرانی هاست: شب عروسی چیکار کنیم؟ در تلقی عمومی جامعه ما، شب ازدواج و زفاف، شب خوشبختی و رسیدن به رؤیایها و آرزوهاست، اما شب زفاف، شب خستگی هم هست، شب اضطراب و نگرانی است، شب سردرد، شب گریه، شب سوزش معده، شبوحتی شاید شب برباد رفتن آرزوها هم باشد. اینکه چنین شبی با جایگاهی که در فرهنگ اجتماعی ما دارد و اثرات آن بر زندگی انسانها، اینقدر در باره اش کم صحبت شده وحتی از دید نویسندگان، نقاشان و دیگر هنرمندان ما هم پنهان مانده، خود معمائی است.

شب عروسی - در فرهنگ ما، فعلاً- اون موقعی است که دوتا آدم که چند وقتی در تدارک ازدواج بوده اند، بر ای اولین ار زن و شوهر می شوند و به صورت رسمی در یک تختخواب می خوابند. شب ازدواج فقط و فقط یک کار اجباری است : شما و همسرتان باید از ماشین عروسی پیاده شوید، به درون خانه بروید و در را ببندید. همین. هر کس دیگه از شما انتظاری به غیر از این داشت، زیاد به حرفاش گوش نکنید. در فرهنگ ما، ازدواج به همه فامیل مربوطه. بعضی جاها (که احتمالاً توشون خواننده سکاف خیلی کمه) از داماد انتظار دارند در عرض ده دقیقه تا نیم ساعت پارچه خون آلودی رو بعنوان باکره بودن عروس تحویل بده. بعضی ها (که خوشبختانه از خوانندگان ما هستند) ممکنه تا شب ازدواج عروس اشون / دامادشون رو ندیده باشند و خیلی های دیگه ممکنه اون رو لخت ندیده باشند. عده ای هم هستند که قبل از عروسی با همسرشون سکس داشته اند. پس بیچیدن یک نسخه ثابت غیر ممکن است. اما یک چیزهایی هست که بین همه مشترک است:

همه ما شب ازدواج خسته ایم. توی این هیچ بحثی نیست. ازدواج ایرانی سخته. حداقل یک هفته دویدن و حرص خوردن داره، دنبال جا میگردد، خونه رو مرتب میکنید، فامیل ها رو دعوت میکنید و در دسرهای جشن رو تحمل میکنید. همه اینها باعث میشه تا بهترین شب زندگی شما با خستگی و تنش های بدنی شروع بشه. عروس و داماد معمولاً به اجبار یا کلی غذا میخورند یا در اثر شلوغی و سرکشی به مهمان ها، فرصت غذا خوردن پیدا نمی کنند و هر دو حالت برای داشتن یک سکس خوب، مضر است.

پس این شب باید چیکار کرد؟ خسته ایم و احیاناً دفعه اولی است که قراره سکس داشته باشیم. تاثیر خستگی و اضطراب رو می دونید؟ برای آقایون این احتمال هست که اندام جنسی شون راست نشه و در صورت وقوع این امر، اضطراب چند برابر می شه و اوضاع بدتر! در مورد خانم نتیجه خستگی و اضطراب، خشک شدن مهبل است که حتی برای خانمهای کار کشته هم عمل دخول رو سخت میکنه، چه برسه به دختری که برای اولین بار میخواد دخول رو تجربه کنه. پس اولین کار شما مبارزه با اضطراب است. بهتر است این را هم برای فامیل هاتون که احیاناً منتظر دیدن دستمال خونی هستن، روشن کنید که این فکر بیهوده ای است و بهتر است شما را بحال خود بگذارند.

در صورتی که هردوی شما استاد یوگا نباشید، برای مبارزه با اضطراب و تنش های بدنی فقط یک راه حل وجود داره. شاید بخندید ولی بهترین راه مبارزه با اضطراب اینه که منبع اون رو از بین ببرید. منبع اضطراب چیه؟ ازدواج؟ نه..... منبع اضطراب شب زفاف است، اجبار به انجام عمل جنسی است، پس بهتره این "اجبار" رو از بین ببرید.

اگر میتوانید با هسرتون از قبل صحبت کنید و بگوئید که احتیاجی نمی بینید شب اول - در اوج خستگی و تنش و اضطراب- حتماً سکس داشته باشید. صحبت کنید (چه قبلاً و چه وقتی تنها

در خانه هستید) که عاشق عمل جنسی هستید ولی به نظرتون امشب اجباری به انجام " کامل " اون ندارید و بهتر میدونید این کار رو به فردا صبح یا شب موکول کنید که بدن هاتون تازه هستند و فکرتون باز و از نظر وقتی هم هیچ جور تنگی ندارید. با این فکر هماغوشی را شروع کنید. اگر دوست داشتید تا آخرش برید و هر جا احساس کردید که وقتش نیست، متوقف شوید. اما " وحشی " هم عمل نکنید. عمل هماغوشی رو یک اجبار نشون ندهید. نه به مرد و نه به زن. مرد باید اولین نکته براش آرامش و راحتی همسرش باشه و زن بجای اینکه مردانگی رو توی " کیر راست شده و زور زیاد " ببینه، توی اخلاق و رفتار دنبالش بگرده و یک نکته مهم دیگر: اولین تجربه سکس اگر باعث ناراحتی و ناخوشایندی طرف خود بشوید، اینکار ممکن است از نظر روحی و روانی تاثیر بدی در سکس آینده شما هم داشته باشد. (میدانید که روان آدمی در سکس چقدر مؤثر است).

صحبتی با آقا داماد :

قبل از هر چیز یادتون باشه که به اندازه کافی آب یا هر نوشیدنی که میل دارید، در اتاق هست که اگر هر کدام از شما احساس تشنگی کند، لازم نباشه که برید بیرون و دنبال آب بگردید. چون خیلی ها شب اول بخاطر ترس یا اضطراب یا... دهنش اشون خشک میشه و احتیاج به آب دارند. وارد خونه که می شید، قبل از افتادن روی مبل و صندلی، بطرف همسرتون برید و او را در آغوش بکشید، زیر گوشش بگید که دوستش دارید و قول بدهید که یک زندگی زیبا رو کنارش شروع کرده، ادامه خواهید داد. همینطور که در آغوشش گرفتین، به سمت جایی برای نشستن برین (تخت صندلی، زمین یا هر جایی که راحت هستین) و کنار هم بشینین. هم اون خسته است و هم شما. توی صورتش نگاه کنید و بهش بگید که زیباست. هیچ عجله ای نکنید. با حوصله باشید و صبور. آروم تو / چادر / حجابش رو بردارید و عاشقانه به همسرتون نگاه کنید و تکرار کنید که واقعاً زیباست. بسیار ظریف به دستهایش دست بزنید. جوری که انگار اگر کمی محکمتر فشار دهید این دستهای ظریف رو می شکنید. دستها رو بالا بیارین و آنها را آروم ببوسین. بعد از بوسه چند لحظه مکث کنید و به خاطره این بوسه فکر کنید. (اینجا فرصت مناسبی است که پرسید آیا آب یا نوشیدنی دیگه لازم داره)

اگر قبلاً با همسرتون سکس داشته اید، اینکارها رو بعنوان یک عروس باهاش بکنید. اگر هم قبلاً سکس نداشته اید و دختر از اون دخترهایی است که هیچوقت با پسری / مردی (حتی خود شما) نبوده، بهش بدهید تا ترسی یا اضطرابی نداشته باشه. توجه کنید که زنها نسبت به بدنشون خیلی حساس اطمینان

هستن، پس یک ضرب به سینه ها یا جاهای دیگه دست نزنید. اگر خیلی خسته نیستید با همسرتون بایستید و ایستاده در آغوشش بکشید. اینجوری می تونید آروم دستهاشون رو حرکت بدین و پشت بدن همسرتون رو نوازش کنید و آروم در گوشش حرفهای عاشقانه بزنید. بقیه مراحل به همین سادگی است. به آرومی همین فضا رو دنبال کنید... عاشق باشید... در هر لحظه و اعتماد دهنده به طرف در هر تماس. کنار هم دراز بکشید و آروم تا حدی لباسها رو در بیارین. همسرتون رو تحسین کنید و از زیبایی و حتی یکی دوبار از شهوت انگیزی اش تعریف کنید. اگر تا بحال سکس نداشته اید، کم کم و یواش به سینه ها دست بزنید و نگاه کنید. سانتی متر به سانتی متر بدن رو لمس کنید و بدن طرف را بشناسید و به اون عادت کنید.

صحبتی با خانم عروس

خانم عزیز، شما هم وظیفه اتون دقیقاً همین چیزهاست. اگر لباس آقا داماد رو تا آخر در آورده اید، بهش بگین به پشت بخوابه و چشماش رو ببند. با احتیاط کامل به بدن همسرت دست بکش، آلت جنسی او را اگر دوست داشتی نوازش کن و نه کار بیشتر. اگر بار اول است، توی این جلسه

اجازه دهید که گذشت وقت همه چیز رو یاد بده. جلسه اول حداکثر میتونه شناخت باشه. بهرحال نه آقا از آلت جنسی شما چندان سر درمیآره و نه شما از آلت اون. پس یک حرکت لذتبخش رو با هم تمرین کنین (مثلاً نوازش آلت خانم و حرکت دست خانم روی آلت مرد) و کمی به همین حرکت ادامه دهید. قصدتون کمی نوازش و بعد خوابیدن و استراحت کردن باشه... هر چند ممکنه چیزهای بیشتری هم پیش بیاد. سکس لازم نیست حتماً دخول باشه. اگر بخواید یک ضرب سراغ دخول بروید درست مثل اینکه که بخواید با کامپیوتری که نمی‌شناسید، برنامه‌نویسی کنید. صبر کنید تا اول چگونگی موضوع رو یاد بگیرید. این باعث میشه روزی که می‌خواهید عمل کنید، مقدمات کار رو خوب بدونید. مقاله‌هایی که در سکاف درباره آلت جنسی زن و مرد چاپ شده رو بخونید تا جزئیات رو بلد باشید. برای شب اول ازدواج بد نیست "ماساژ کلیتوریس" رو هم بخونید (در شماره ۲۹) یک چیز تا یادم نرفته اینکه که ممکنه شب اول و دیدن بدن همدیگه و ... باعث بشه که کلی سؤال تو ذهن شما بیاد. در همین رابطه بد نیست اضافه شود که اگر این شماره چاپ شده سکاف (سؤال و جوابها، مقالات آموزشی، حرفهای خصوصی و...) را با دقت مطالعه کنید، (میگم با دقت- چون بدون تعارف بعضی از دوستان واقعاً مطالب را سرسری میخوانند) بدون شک جواب خیلی از سئوالات و ابهامات خود را خواهید یافت. برای راهنمایی‌های اولین دخول، منتظر شماره بعدی سکاف باشید، اما اگر ازدواج شما قبل از انتشار شماره بعدی است، همین سه اصل رو فعلاً از کارون جاوید داشته باشید:

- ۱- تا احساس آمادگی کامل برای کاری نکرده‌اید، وارد عمل نشوید. ۲- و هر لحظه مطمئن باشید که همسرتون راحته. (بخصوص آقایون باید خیلی به این اصل توجه کنند چون این عمل در اولین بار برای خانم‌ها خیلی اضطراب‌آورتره. و ۳- اگر عروس باکره باشد، از پرده بکارت نترسید. اگر دخول رو درست انجام بدهید، پرده بکارت خود بخود و بدون درد یا خون ریزی، با ز خواهد شد.

قابل توجه دوستان:

مطلب پویا در باره جایزه صلح ابتدا در سایت گویا چاپ شد و ما آن را جداگانه و به نقل از گویا در این شماره آورده‌ایم و در عوض دو مطلب زیر، برای ستون "من هم هستم" انتخاب شده‌اند.

مشکل ماگی‌های ایران

از: سپهر

اول می‌خواستم درباره تجربه گی‌ها تو کشورهای دیگر، از اینترنت اطلاعاتی بگیرم و ترجمه کنم و بفرستم، ولی راستش می‌خوام بگم که اصلاً مهم نیست که گی‌ها تو کشورهای دیگر چگونه توانستن آزادیشون را بدست بیاورند یا حداقل در حال حاضر به دردمون نمی‌خوره چون اساساً کشور ما با وجود استکباری که در اون حاکم هست، با کشورهای غربی و یا با هر کشوری که در اونها آزادی کامل برای همه وجود داره، فرق می‌کنه، اونم از زمین تا آسمون. بهرحال ما اگه بخوایم در این مبارزه پیروز باشیم باید از طریق دیگری وارد عمل بشیم. به نظر من مشکل گی‌های ایران این نیست که خبر از چگونگی وضعیت گی‌ها در دیگر کشورهای ندارند، بلکه این است که نمی‌دونند چه جوری از حقوقشون در ایران به گونه‌ای که حکومت ایجاب میکند دفاع کنند.

اول از همه باید تکلیفمون رو برای آخرین بار با خودمون روشن کنیم که آیا حاضریم از خواسته‌های خودمون برای اینکه دیگران خواسته‌های ما رو نمی‌پسندند، بگذریم؟ اگه جوابتون آره هست پس از همین حالا از گروه گی‌ها خداحافظی بکنید و اصلاً ناراحتی و پشیمانی به خودتون راه ندهید و کسی رو غیر از خودتون مسئول مشکلاتتون ندونین، چون راه و هدفتون رو خودتون آگاهانه

انتخاب کردید. اما این رو هم بدونین که یک عمر زندگی با ارزشهای مردم و هست و نیستهای مردم اصلاً جالب و خوشایند نیست و از همین الان هم میشود حدس زد که چه اتفاقی می‌افته، اولش تحمل سختی‌ها خیلی آدم رو از پا در می‌آره اما تحمل تا کی؟ آدم هم یه ظرفیتی داره اونوقت هستش که می‌رسه به جایی که می‌بینه عمرش تموم شده، اما حتی به کوچکتین خواسته‌هاش نرسیده چون همش با ارزشهای دیگران زندگی کرده، اما حالا از همه‌ی اونایی که براش تکلیف تعیین کردن متنفر هست، از همه اونایی که یک عمر به خاطرشون بی‌ثمر و بی‌توجه به خواسته‌های خودش زندگی کرده متنفره اما دلش رو هم نمی‌دونه.

البته در این میان کسانی هم هستند که خودشون رو به خاطر پایبندی به ارزشهای دینی گناهکار می‌دونن، برای اونا مطلب دیگری دارم؛ مگر در سالهای دبیرستان توی کتاب معارف نخواندیم که: مگر میشود حس تنفر از نابودی در انسان وجود داشته باشه اما خدا اخرتی برامون در نظر نگرفته باشه.

از همین جمله میتونیم به این نتیجه برسیم که مگر این حس (تمایل به همجنس) در ما وجود نداره و مگه خدا در ایجاد این حس سهمی نداشته؟ پس چه طور ممکن هستش که خداوند حس درونی موجود در ما رو که اصلاً به هیچکسی ضربه نمی‌زنه رو گناه قلمداد کنه؟ در پایان می‌خواهم از تمام اونهایی که دوستشون دارم به عنوان یک دوست واقعی و خانوادگی که همیشه برام در خونه سنگر و پناهگاهی بودن که هنگام خستگی و ناامیدی بهشون پناه می‌آورم، تشکر کنم. دوستان خوبم که هرگز فراموششان نمی‌کنم: آریا، مسعود، آیدین و براشون آرزوی موفقیت می‌کنم.

=====

دل‌های یک همجنس‌خواه که میگه: من عاشق ابی‌ام، مردی از جنس خودم.

درد

پنجاه و چهار پنج سالشه، قدش بلنده و موهاش تقریباً سفید شده، عاشقانه دوستش دارم. ولی اون..... نمی‌دونم.

وقتی بهش گوش می‌دم، حرکاتش رو می‌بینم، بدنش رو می‌بینم، دلم می‌خواد باهاش یکی بشم، برم تو پوستش و من و اون یکی بشیم، یه بدن.

تو زندگی‌ام هیچوقت کسی رو اینقدر دوست نداشتم، موهاش، قد بلندش، ریش و سیل جو گندمی قشنگش، رنگ قهوه‌ای چشمش، سادگی نگاهش، یکرنگی اش همه و همه دست به دست هم میدن که من دیوونه وجودش بشم.

هرچی گفته، هر چی می‌گه، انگار من دارم می‌گم، انگار یکی از اعماق وجودم خبر داره و زندگی منو فریاد می‌زنه. بزرگترین آرزوی زندگی‌ام اینه که که یه شب با اون تنها باشم و باهاش حرف بزنم، لامصب چرا اینکارو با من می‌کنی؟ چرا، آخه چرا؟ چرا من تو رو شناختم، ای کاش هیچوقت نمی‌دیدمت، هیچوقت صدات رو نمی‌شنیدم، هیچ وقت، هیچ وقت.

نمی‌دونم اصلاً من چرا رو دوست دارم، همه همسن و سالهای من عاشق یه دختر همسن اشون می‌شن، اونوقت من، اونوقت من عاشق یه مردی شدم که با من نزدیک به ۳۵ سال فاصله سنی داره!

چی بگم وقتی که کلمه‌ها و جمله‌ها نمی‌تونن علاقه من به تو رو نشون بدن؟
همیشه عاجزه کلام از گفتن معنی ناب هیچ عاشقی، عاشقی رو یاد نگرفته از کتاب

من و کاوه

میخوام یکی از بهترین سکس‌هایی که از عقب داشتم، رو براتون تعریف کنم.
من و کاوه با اینکه تو یکی از سایت‌های سکسی با هم آشنا شده بودیم، ولی شاید آشنایی ما یکی از بهترین اتفاقات زندگی هردوی ما بود.
اون روز من و کاوه با هم قرار داشتیم اما نمی‌شد بریم خونه‌اشون چون مامانش اینا بودن ما هم رفتیم خونه خواهرش. اون روز هیچوقت یادم نمیره... ما هر دو بقول کاوه ... شده بودیم، میخواستیم یه سکس باحال دیگه داشته باشیم آخه خیلی از دوستی ما نمی‌گذشت؛ آخ که چه لحظه‌های نازی درست کردیم... من بی سر و صدا تو بغل کاوه نشسته بودم... دلم میخواست زودتر عشقمو ببوسم، واسه همین هم تو اولین فرصت لبای داغ و پر از خواستنمو گذاشتم رو لباش... اونم جوابمو بی پاسخ نگذاشت و شروع کردیم به خوردن لبای همدیگه. لبایی که طعم عشق میدادن... محکم‌تر بغلش کردم چون فشارهای ممتدش حسایی حشری‌ام کرده بود... خیلی دلم میخواست زودتر به کیر خوشگلش برسم. هوای اتاق تیره روشن بود، لباسامو یکی یکی درآورد... همه جا آنقدر سکوت بود که صدای نفسهای حشریش دیوونه‌ترم میکرد... وقتی هردو کاملاً لخت شدیم، بازم لبامون بهم قفل شدن و مشغول خوردن. تا اینکه کاوه همینطور آروم مسیر لباشو عوض کرد... با اینکه دلم میخواست زودتر به کس خیسیم برسه اما نمی‌شد که از دیوونه‌تر شدن از حس خوردن سینه‌هام صرف‌نظر کرد... من عاشق اینم که کاوه سینه‌هامو گاز گیره مممممم، بالاخره رسید به کس داغ و پر عطشتم؛ آخه اون تو کس لیزی و کس خوری واقعاً تبهر داره... آخ که وقتی یاد این می‌افتم که زبونش میرفت تو کس‌ام چقدر حشری می‌شم، همینطور می‌خورد و آه و ناله‌های من بیشتر میشد، هم می‌خورد و می‌لیسید و هم با انگشت کسمو می‌مالید، آخ که چه کیفی داشت... الانم که اینو می‌نویسم آب از کسم روون شده... من خیلی دیر به ارگاسم میرسم... آنقدر خورد و لیسید و حشری‌ام کرد که دیگه نتونستم تحمل کنم اونو لای پاهام ببینم، تندی آوردمش بالا و شورتشو درآوردم مممممم کیر خوشگلش داغ داغ بود. لبامو گذاشتم روی کیر داغش، چه خوشمزه... همه جای آفاکوچولوشو بوسیدم و آروم آروم کردم تو دهنم، آخ چه خوردنی‌ای ... کاوه عاشق اینه که من تخماشو بخورم، منم شروع کردم به خوردن اون... آه و ناله‌ها و تکونهایی که به بدنش میداد، منو بیشتر تحریک میکرد... تخماشو میکردم تو دهنم و هی درمی‌آوردم و هردو چه حالی میکردیم. همانطور که گفتم، هنوز اون موقع من باکرده بودم و کاوه هنوز پرده‌ام رو نزده بود. من عاشق اینم که که از کون بشم، اما فقط با کیر کاوه.
بعد از مدتی که همدیگه رو به نوبت خوردیم، برعکس هم دراز کشیدیم و شروع کردیم به خوردن همزمان کس و کیر همدیگه. کاوه هی منو می‌خورد و با انگشت سوراخ کونم را باز میکرد، بعد سرشو جلوتر برد و سوراخ کونمو لیسید.
وقتی حسایی آماده شدم، اول منو خوابوند به پشت و آروم آروم کیرشو کرد تو... آخ چه خوبه وقتی که کیر اندازه سایز کون آدم باشه، نه بزرگ و نه زیاد کوچولو...
اول آروم آروم و بعد هی سرعتشو بیشتر کرد، چه حس خوبی داشتم، دلم نمیخواست که حالا حالا آبش بیاد... اما بالاخره آنقدر تلمبه زد تا آبش اومد و همه رو ریخت رو سینه‌هام

من هم از حس خوب اینکه کیرش داخل بدنم بود آنقدر احساس خوبی داشتم که کمتر از حس لذتبخش کس دادن هیچی کم نداشت ، منم ارضا شدم..... و همونجا ازش قول گرفتم که تا آخر عمر هراز گاهی منو از کون بکنه و داستانهای من و کاوه همینطور ادامه داره.



شبح ایدز در ایران و عواقب آن

تراژدی ایدز در آفریقا، ممکن است در ایران و خاورمیانه تکرار میشود!

در خبرهای استان قم آمده بود که در ده ماه گذشته تعداد مبتلایان به ایدز در این استان سه برابر شده و به مرز هفتاد نفر رسیده است. این آمار درحالی داده میشود که رئیس مرکز بهداشت قم تعداد واقعی مبتلایان را چهار برابر رقم اعلام شده میداند. حال تو خود حدیث مفصل بخوان که در سراسر کشور وضع از چه قرار است و در آینده چگونه خواهد بود.

سؤال عمده که باید پرسیده شود این است که مسئولیت رسیدگی به بهداشت و درمان هموطنان چند

مبتلا به این بیماری کشنده بعهدہ کیست؟ کمیته کشوری مبارزه با ایدز؟ اداره کل مبارزه با مواد مخدر؟ سازمان بهداشت و درمان کشور؟ یا....؟ و سؤال بعدی این است که دولت و مسئولان تا بحال چه کاری برای جلوگیری از گسترش ایدز در کشور انجام داده و برنامه آنها برای حال و آینده چیست؟ و اینها تا کی میخواهند برنامه‌های (بخوان بی برنامه‌گی) قبلی خود را که بی اثر بودنشان در عمل ثابت شده را کنار بگذارند و موضوع بهداشت و حفظ سلامتی مردم کشور را جدی بگیرند؟ موضوع دیگر اینکه وسایل ارتباط جمعی از روزنامه و رادیو تلویزیون گرفته تا سایتهای اینترنتی ، در امر آگاهی رسانی عمومی در باره ایدز و پیشگیری از گسترش آن در کشور چه مسئولیتی برای خود قائلند؟

در یک نگاه جدی متوجه میشویم که نه دولت و مسئولین کاری میکنند و نه برنامه جدی و جامعی برای جلوگیری از گسترش ایدز دارند و نه حیطه وظایف سازمانها و ادارات مسئول مشخص است؟ و نه وسایل ارتباط جمعی به وظیفه خود در اینباره عمل میکنند. کاری که بعضی‌ها میکنند، صرفاً گزارش اخباری از گسترش ایدز است، اما این بهیچوجه کافی نیست. تنها

شواهد و قرائن دال بر این دارند که اگر وضع به همین منوال پیش برود، هیچ بعید نیست که فاجعه همه

ایدز در قاره آفریقا، اینبار در ایران و منطقه خاورمیانه تکرار شود و این یک خطر جدی است. تابو بودن مسائل جنسی باعث میشود مردم از صحبت در باره سکس و بهداشت در سکس، نه حرفی

بزنند و نه سئوالی بکنند اما این به معنای دوری گزیدن از فعالیت جنسی نیست، مسئله دیگر گسترش اعتیاد در جامعه و بخصوص جوانان، پدیده زنان تن فروش در تهران و شهرستانها، افزایش مسافرت وسیع

به کشورهای همجوار به منظور فرار از سختگیریهایی موجود در عرصه مسائل جنسی، وارد نکردن وسائل پیشرفته آزمایش خون که جواب آزمایش را سریع میدهند، طوری که امروز اگر کسی آزمایش اچ آی وی بدهد تا چندین ماه باید منتظر جواب بماند و معلوم نیست در این مدت با چندین و چند نفر دیگر معاشرت جنسی انجام ندهد.

تعریف میکرد که اسکله شارجه و دبی که محل توقف ملوانان مناطق جنوب ایران که با لنج‌های دوستی

خود به شارجه و دبی میروند، بهترین و راحتین جا برای تماس همجنسگرایان کشورهای مختلف ساکن امارات است، از توریستها گرفته تا مردم محلی تا ملوانان و مسافران کشتیها. این ملوانان ایرانی متاهلند و همجنسگرا نیستند اما برای ارضا نیاز جنسی خود و حتی گاهی نوشیدن اکثر

یک مشروب، فرقی برایشان نمیکنند که شریک جنسی اشان زن باشد یا مرد، کاندوم استفاده میکند یا نه. مسافرت به ترکیه، یونان، هند و دیگر کشورها هم هست.

عدم تبلیغات آگاهگرانه در باره ویروس ایدز و راههای سرایت آن، راحت نبودن دسترسی به کاندوم، نبود یک برنامه جامع آموزشی در مدارس، نبود سازمانها و مراکز اطلاع‌رسانی که افراد بتوانند به آنها مراجعه و یا تماس تلفنی بگیرند، کمبود مراکز آزمایش خون، عدم اطلاع عمومی درباره راههای ابتلا بیماری، سردرگمی و بی برنامه‌گی مسئولین و در آخر سیر سعودی گسترش ایدز در کشورهای همجوار به

بخصوص کشورهای عربی و هند و آنوقت است که متوجه میشوید چه خطری در کمین مردم و کشور ماست.

جمهوری اسلامی و مسئولان آن همچنان سر خود را در برف نگه داشته‌اند و فکر میکنند با ورد و دعا و گروههای فشار میتوانند از گسترش ایدز در کشور جلوگیری کنند، اما گسترش آمار مبتلایان به ایدز در کشور مرتب نادرستی نظرات و کارکرد آنها را ثابت میکند. اصرار دولت در ادامه شیوه‌های گذشته نگاه و برخورد با ایدز نشان دهنده این است که اینان هیچ مسئولیتی در امر بهداشت مردم و جامعه احساس نمیکنند و دارند با جان مردم بازی بازی میکنند.

کشورهایی که در امر مبارزه با ایدز موفق بوده‌اند نشان میدهد که بهترین راه مقابله با این بیماری تجربه

کشنده، ورد و دعا و انجام طرحهای یورش و سرکوب نیست، بلکه پذیرش این واقعیت که انسانها نیاز جنسی دارند، این نیاز را نمیتوان سرکوب کرد و بهترین راه آگاهی دادن و آزادی جنسی دادن و همراه آن برجسته کردن مسئولیت فردی انسانهاست، و در کنار آن در دسترس گذاشتن اطلاعات و امکانات. با

اگر مسئولین دولتی به وظیفه خود که همانا حفظ بهداشت اجتماعی است، عمل نمیکنند اما وسائل ارتباط جمعی با چاپ مقالات آموزشی، نقد سیاست دولت در اینباره و ارائه راه‌حلهای، میتوانند به گسترش آگاهی مردم کمک کرده و به سهم خود در جلوگیری از فاجعه کمک کنند.

ما در شماره ۲۲ سکاف مطلبی تحت عنوان "ایدز در کشور باید صاحب چهره‌ای شود" نظرات و پیشنهادات خود را ارائه دادیم که هنوز هم بر قوت خود باقی‌اند.

اگر از همین امروز بودجه خاصی همراه با برنامه‌های جامع و تفکیک وظایف و مسئولیتها و انجام نگیرد، فردا ممکن است دیر شود.

